



گفت و گویی با استاد علی شاه صبار

نوشته: خدای بهردی جوهری

7 ثور 1397 خورشید / 27 اپریل 2018 میلادی

کابل، افغانستان



در شهرستان شغنان و فراتر از آن استاد علی شاه صبار نام آشنایی است برای من و هم نسلانم و اغلباً از شخصیت والا و درایت علمی استاد صبار در مجالس، سخنان بی شماری در میان افراد چیز فهم رد و بدل می شد. من روستا بچه هر از گاهی که درباره شخصیت هایی چون استاد صبار می شنیدم که از دیار من برخاسته اند و به مقام والای علمی و شخصیتی رسیده اند، به آینده خود امید وار تر می شدم و انگیزه دیدار با استاد علی شاه صبار و دیگر شخصیت های مثل ایشان در من شکوفا می گردید.

زمانی که به دانشگاه کابل راه یافتم زمینه های زیادی برای من مساعد شد که شخصیت های دیارم را ملاقات کنم و آفریده های علمی ایشان را در صفحه های انترنیتی بخوانم. سال دوم دانشگاه بود که استاد علی شاه صبار را در صحن دانشگاه کابل دیدم؛ پیش از آن زمان با جناب استاد معرفت ظاهری نداشتم اما سیمای مخصوص من و چند رفیقم به استاد علی شاه صبار نمایانگر آن بود که ما گروهی از بچه ها زاده همان دیاری هستیم که خود استاد از آن بر خاسته است؛ فوراً خود را برای یک دیگر معرفی کردیم و دیری با هم در صحن دانشکده زبان و ادبیات قدم زدیم و استاد صبار از فعالیت های علمی، تجارب خود برای ما قصه ها نمود و نصیحت های زیادی کرد.

سیمای نورانی، لحن نرم و فهم علمی استاد علی شاه صبار آنروز مرا بیشتر وا داشت تا آفریده های علمی این بزرگ مرد را تعقیب کنم. اولین مقاله استاد علی شاه صبار تحت عنوان "[نیات یک همشهری](#)" را در "سیمای شغنان" خواندم که نقدی بود بر گوشه ای از "بدخشان در تاریخ" اثر یکی از وطن داران بدخشانی ما. در این اثر گویا تاریخی، نویسنده با استناد بر مأخذ نه چندان معتبر، مستقیماً بر عقیده و فرهنگ هم کیشان استاد تاخته و تهمت های مغرضانه ای به دور از حقیقت بر ایشان روا داشته است که استاد علی شاه صبار، صبورانه نویسنده اثر مذکور را به تحقیق بیشتر بدور از تعصبات عقیدتی فراخوانده و ملاحظات ارزنده ای بر این اثر که به گفته خود استاد اثر افسانوی است نه تاریخی، داشته است. سبک

نوشتاری سلیس و غامد استاد صبار همواره مرا بیشتر و داشته تا مقالات علمی جناب ایشان را در سایت های معتبر انترنیتی در پهلوی نویسندگان مطرح دیگر کشور تعقیب کنم و به داشته های ناچیز علمی ام بیفزایم.

به هر حال، استاد علی شاه صبار و دیگر قلم بدستان دیارم که عمر گران بهای خود را صرف مطالعه و تحقیق علمی به گونه معیاری در محدوده افغانستان کرده اند، مقالات و آثار متعددی را در باب موضوعات گوناگون بخصوص فرهنگ و عقیده، خلق کرده اند، حق سنگینی بر شانه های من و هم نسلانم را گذاشته اند. وجیبه مایان است تا ناشنیده ها و نا نوشته ها از ایشان را با آثار علمی آنها به نسل های بعدی منتقل کنیم تا باشد ما هم شیر مادرانیکه هم نسل بزرگان همچو استاد علی شاه صبار استند، بر خود حلال کرده باشیم. استاد علی شاه صبار از جمله معدود کسان دیار ما است که در باب هویت، عرفان، زبان شناسی و ادبیات عقیدتی تحقیق جامع کرده، آثار زیادی آفریده و همواره در جستجوی حقایق بوده است. جهت اثبات گفته هایم اینک آفریده های زیر که محصول درایت و زحمت استاد علی شاه صبار در طول دهه های پسین بوده است نام می برم.

- 1- استاد علی شاه صبار از سال 1357 به بعد مقالات متعددی در باب موضوعات گوناگون در مطبوعات و نشرات معتبر به چاب رسانیده و یکی از چهره های شناخته شده در میان نویسندگان و محققین است.
- 2- **برگزیدگان ما:** اثری تاریخی است که استاد علی شاه صبار نخستین پایه های آن در سال 1373 بنا نهاده و اکنون این اثر که حاوی 1107 صفحه می باشد، آماده چاپ است. حال و احوال بیشتر از 241 تن از شخصیت های علمی، فرهنگی و سیاسی سرزمین فارسی- دری زبان، بشمول دانشمندان و فلیسوفان اسماعیلی فارسی- دری زبان مندرجات این اثر ارزشمند بوده و از صفحه های الکترونیکی به ندرت در تالیف و جمع آوری مندرجات این اثر استفاده شده است.
- 3- فرهنگ زبان شغانی تحت عنوان "**فرهنگ آریایی**": استاد علی شاه صبار کار جمع آوری و اژه های اصیل زبان شغانی برای این اثر را از سال 1370 آغاز کرده است و بیشتر از 4500 واژه مخصوص زبان شغانی را درج این لغت نامه نموده و زیر چاب است که تا تاریخ 15 ثور سال روان از چاپ بیرون خواهد شد.
- 4- ترجمه "**تاریخ ائمه اسماعیلیه**" از زبان اردو به فارسی دری: استاد علی شاه صبار کار ترجمه این اثر را در سال 1378 زمانی که در پاکستان مهاجر بوده، آغاز کرده و تا سال 1389 کار ترجمه این اثر دوام کرده است. در پهلوی این که این اثر، ارزش تاریخی و عقیدتی برای ما اسماعیلیان دارد؛ استاد علی شاه صبار تلاش کرده به زبان و ادبیات فارسی دری نیز خدمت کند تا واژه های متروک شده زبان فارسی دری که هنوز با همان قوت پیشین خود در زبان اردو کاربرد دارند، در ترجمه این اثر از آن واژه ها با همان شیوه کلاسیک قرون پیشین استفاده کرده است. این اثر در چهار جلد می باشد و آماده چاپ است.
- 5- **تاریخ اسماعیلیه در افغانستان:** نخستین پایه های این اثر تاریخی در سال 1377 در کراچی پاکستان بنا نهاده شده و تا هنوز کار بالای این اثر جریان دارد. در این اثر محراق توجه بیشتر استاد علی شاه صبار به شکل کلی اسماعیلیان افغانستان و منطقه است که تکمیل این اثر تاریخی یکی از آرزوهای استاد صبار است.
- 6- برگردان دیوان کامل رودکی سمرقندی تحت عنوان "**کلیات اشعار رودکی**" از رسم الخط تاجکی به رسم الخط فارسی دری که ترجمه شده این دیوان به چاپ رسیده و چاپ چنین دیوان قبل از آن در افغانستان بچشم نخورده است، که با چاپ این دیوان به رسم الخط فارسی دری خدمت بزرگی به جامعه ادبی افغانستان صورت گرفته و این اثر به گفته خود استاد علی شاه صبار سرمایه چشم محقق فارسی زبان است.
- 7- برگردان کامل "**دیوان اشعار غنی کشمیری**" از رسم الخط تاجکی به فارسی دری که آماده چاپ است.
- 8- برگردان "**تاریخ اسماعیلیه آسیای میانه**" از رسم الخط تاجکی به رسم الخط فارسی دری که در سال های پیش از 1999 میلادی کار آن پایان یافت و تا هنوز اقبال چاپ نیافته است.

برای ژرف نگری و پرداز بیشتر به محتویات آثار استاد علی شاه صبار، و از حال و احوال خود استاد بیشتر بدانیم؛ خواسته ام با ایشان گفت و گوی کوتاهی داشته باشم تا باشد استاد همه چیز را از زبان خودش بیان کند.

خدای بهردی: استاد گرامی، خدای منان را شکر گزارم که با خانواده نجیب تان تا این دم در کشوری که در بدبختی های اجتماعی و سیاسی فرورفته، از گزند روزگار در امانید و آرزومندم خوشی های زندگی تان بی پایان باشد. سپاس از اینکه برای من فرصتی دادید تا چندی به پای سخنان تان نشسته و در باب آفریده های عملی تان بیشتر بدانیم.

استاد علی شاه صبار: آقای بهردی ممنونم از شما، خوش آمدید. خداوند دعای تان را مستجاب بفرماید، که همه ما و شما تا زمانی حیات داشته باشیم، که آرزوها برآورده شود و امکان خدمت را به مردم و به فرهنگ سرزمین خود داشته باشیم، و تا زمانی زنده باشیم که بار دوش خانواده و مردم خود نشویم.

خدای بهردی: ممنونم استاد گرامی. قسمی که شخص خودم آگاهی دارم، جناب استاد، شما مثل من یک دهاتی زاده ای که عمر پر از فراز و نشیبی پشت سر گذاشته اید؛ پس می شود از آنچه که پشت سر گذاشته اید، قصه ای داشته باشید تا باشد خوانندگان در باره تان بیشتر بدانند.

استاد علی شاه صبار: اخیراً کتابی تحت عنوان "**شاعران و نویسندگان**" از طریق ریاست نشرات وزارت امور داخله به نشر رسید، که در آن خیلی مفصل در باره زندگینامه این حقیر قلم فرسایی شده است. **جناب دکتر نصرالدین بیکار** نیز، زمانی که رساله دکترای خویش را مینوشته، در آن رساله نیز قسماً به تفصیل، با کمال لطف و مهربانی که داشته در باره من و چند تا از همدربارام یاد آوری نموده است، که در اینجا جا دارد از دوست خوب ما آقای استاد بیکار اظهار سپاس نمایم. در عین زمان، من خود نیز از زمان زندگی در شهر کراچی، شروع کردن به زندگینامه نویسی خود، و به فضل خداوند، این رساله را نیز به پایان رسانیده و حتی کمپیوتر هم شده، ولی در این زندگینامه چیزی نیست، که بدرد بخور مردم و کشورم باشد، که تصمیم چاپ آن را داشته باشم. ولی اگر دوستانی که علاقمند باشند، بخاطر مطالعه شخصی میتوانم در اختیار شان قرار دهم. این رساله هم یکی از کارهای نوشتاریم بوده میتواند.

آنگونه ای که شما فرموده اید؛ من روستا زاده، در روستای ویر شهرستان شغنان بدخشان افغانستان در سال 1333 خورشید بدینیا آمده ام، درسهای رسمی را از مکتب دهاتی قریه ویر شروع کردم، صنف چهارم و پنجم ابتدائیه را در مکتب ابتدائیه فطرت درواز در شهرستان مایمی خواندم و از صنف ششم ابتدائیه رحمت شغنان فارغ شدم، در سال 1351 خورشیدی از صنف دوازده لیسسه این سینای کابل بکلوریا بدست آوردم. در سال 1357 خورشیدی از صنف چهاردهم مؤسسه عالی تربیه معلم بلخ در رشته پارسی دری و انگلیسی دیپلوم بدست آوردم. در سال 1361 خورشیدی در رشته زبان و ادبیات انگلیسی از دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل لیسانسه فارغ شدم. در انستیتوت علوم اجتماعی دولت وقت افغانستان در سالهای 1364 خورشیدی به بعد طی چندین دوره، کورسهای کوتاه و طویل المدت ژورنالیزم را که معادل درجه ماستری بود به اكمال رسانیدم، که بعداً تمام اسناد آن در جریان حکومت مجاهدین به آتش کشیده شد. در سالهای 1988 و 1989 میلادی کورسهای ژورنالیزم را به دوام انستیتوت علوم اجتماعی جهت تکمیل تخصص ژورنالیزم در شهرهای مسکو اتحاد شوروی و صوفیه بلغاریه به انجام رسانیدم. در وزارتهای انرژی برق طی چندین دوره و در وزارت امور داخله و وزارت معارف کار کرده ام.

هشت سال مهاجرت یا بهتر بگویم فرار به پاکستان در شهر کراچی، و بعد عودت به کشور در سال 2002 میلادی، و بحیث اولین رئیس اداره طریقه و تعلیمات مذهبی برای افغانستان از جانب مقر معظم امامت اسماعیلی انتصاب شدم. و اکنون در کمپنی مخابراتی روشن به صفت یک کارمند پایین رتبه این کمپنی کار میکنم. فکر میکنم خیلی پُر گفته باشم، لطفاً معذورم بدارید.

خدای بهردی: فعالیت های ادبی و علمی شما جناب استاد تا ختم دوره دانشجویی که یک دوره پر از مشقت و در عین حال سرنوشت ساز در زندگی هر فردی است، چه بوده.

استاد علی شاه صبار: با تأسف تمام، من نه شاعر هستم و نه داستان نویس. در سال 1357 خورشیدی اولین مقاله ام در روزنامه "بیدار" شهر مزارشریف در چهار شماره به چاپ رسید. در سال 1364 خورشیدی رسماً کار خبرنگاری را در

مجله ماهانه "سارندوی" وزارت امور داخله شروع کردم. طی بالاتر از ده سالی که در این نهاد کار کردم، در هر شماره این مجله بنابر مسؤلیتهای وظیفوی باید چیزی مینوشتم، موضوعات تاریخی، ادبی، اجتماعی، امنیتی و سایر مقالات دیگر. بعد بحیث مسؤل نشرات اداره مطبوعاتی صدارت عظمی وقت، اولین نشریه "صدارت" را با همکارانم پی ریزی کردیم، ولی سرپرست صدارت اجازه نشر آن را نداد.

پرسش شما، در مورد فعالیت‌های ادبی و علمی تا ختم دوره دانشجویی بود، که در این دوره ملحوظات خیلی شدید سیاسی و امنیتی دامنگیر افرادی مانند من بود، و موقع آن را کمتر یافتیم تا در فکر کارهای ادبی و علمی بلند پروازانه ای باشیم، همینکه درسهای روزمره دانشگاهی خود را یاد می‌گرفتم، فکر می‌کنم کار کلانی کرده ام. ولی برگردانی دیوانهای رودکی و غنی کشمیری را از همان زمان دانشگاه فکر می‌کنم شروع کرده باشم، و بعضی مقالات دیگری در روزنامه‌ها که اکثر نسخه‌ها و اسناد آن از نزد من مفقود و به باد فراموشی سپرده شده است.

خدای بهردی: جناب استاد "برگزیدگان ما" به یقین که یکی از آثار ماندگار زبان فارسی دری خواهد بود؛ از این اثر آنچه که من خلاصه نوشته ام بیشتر بگوئید و انگیزه بارز چه بوده که شما دست به خلق چنین اثر ارزشمندی زده اید.

استاد علی شاه صبار: در یکی دو سه مقدمه ای که بر این کتاب نوشته ام، در آن به تفصیل، به جواب شما پرداخته ام، ولی معلوم نیست که این اثر چه وقت به چاپ میرسد به خداوند معلوم. با آن که رئیس محترم نشرات بیهقی با کمال لطف وعده کرده است تا آن را از طریق مطبعه دولتی (آزادی) بچاپ برسانند، که به آن اداره جهت چاپ سپرده است. ولی پاسخ شما ضرور است اینجا داده شود؛ بطور عمده دو انگیزه مهم مرا واداشت تا این کتاب را نوشته کنم، در واقع سه انگیزه: نخست علاقمندی خودم، بعد از مطالعه طولانی، در باره شخصیت‌های سرزمین پارسی دری، از قبیل فیلسوفان، شاعران، نویسندگان، متکلمین، فقها، محدثین، مفسرین، ادیبان، سیاستمداران، شاهان، درویشان و صوفیان برجسته سرزمین پهناور زبان پارسی دری. این شخصیتها در بسا کتابها به اساس صنفبندی معرفی شده اند؛ یعنی کتابهای شعرا، تذکره‌ها، فلاسفه، عرفا و غیره، ولی هیچگاهی چنین کاری که من کرده ام، از دیگران بچشم نخورده است. لذا وادار شدم که چنین کاری انجام دهم، که بسیار سالهای عمرم را در بر گرفت؛ دوم تاریخ زمان زندگی این برگزیدگان همواره برایم مشکل آفرین بود، که کدام شخصیت در کدام زمان زندگی کرده؟ زمان زندگی این شخصیتها در منابع مختلف از هم گاهگاهی فرق میداشت و من از این رهگذر دچار سرخوردگی میشدم، که کدام منبع معتبرتر است، تا تصمیم گرفتم، این معضله را خود حل نمایم، و شخصیت‌های این کتاب را بر اساس تقدم زمانی هر یک بر دیگری تدوین نموده ام، این که کارم به کدام انداز دقیق است، والله اعلم. بهمین اساس است، که با شخصیت بزرگوارانه حضرت سلمان فارسی، یار باصفای حضرت بهترین عالم سرور کاینات محمد مصطفی ص کار را آغاز کردم؛ سوم کوشیدم تا تمام شخصیت‌های علمی وابسته به مذهب اسماعیلی را که در طول زمان همیشه جایگاه شان در تواریخ اسلامی خالی بود، در این کتاب به اساس زمان زندگی بگنجانم، یعنی بخش جداگانه ای برای ایشان اختصاص نداده ام، مثلاً فیلسوف معروف اسماعیلی، احمد نسفی که در زمان فیلسوف معروف دیگر این سرزمین ابونصر فارابی زندگی میکرده و از فارابی از لحاظ زمانی بعدتر بوده، بعد از فارابی جایش دهم. به همینگونه کوشیده ام تمام شخصیت‌های معروف اسماعیلی دیگر که سر و کاری با زبان پارسی داشته و یا از همین سرزمین روییده اند، در کتابم جا دهم. امید توانسته باشم منظورم را ارائه دهم.

خدای بهردی: استاد گرامی اثر گرانبهای دیگر شما تحت عنوان "فرهنگ آریایی" که در آن تنها به جمع آوری واژگان اصل شغنانی پرداخته اید و عنقریب به چاپ برسد، اما چرا نام این لغت نامه را فرهنگ شغنانی نگذاشتید که برای عام مانوس تری می بود و رابطه آریانا با شغنان و زبان شغنانی در چه است.

استاد علی شاه صبار: این کتاب کوچک جیبی نیز دارای پیشگفتارها و یادواره های متعددی است، که در یکی از این یادداشتها به نامگذاری این فرهنگ اشاره کرده ام، بطور خلاصه به سه مورد تذکر رفته بر نامگذاری "آریایی" به این "فرهنگ": 1- گفته میشود، که آریاییها از دامنه های کوههای پامیر و هندوکش به این سرزمین و کشورهای همسایه سرازیر شده اند، بناً اگر یکی از فرهنگهای زبانی که در این دیار روییده، بنام آریایی مسمی شود، فکر می‌کنم حرمت

گذاری به آریاییها خواهد بود. 2- من در گذشته ها مقالاتی را که نمیخواستم، با هویت اصلیم چاپ شود، واژه "آریایی" را برای خود نام مستعار انتخاب میکردم، یعنی یکی از تخلصهایم "آریایی" است، ولی نه شناخته شده. 3- به همین منظور به شکل رسمی، تخلص یگانه پسر، شاه پور را "آریایی" گذاشتم، و این فرهنگ را به تخلص پسر نامگذاری کرده ام، مانند: فرهنگ عمید، فرهنگ دهخدا، فرهنگ معین و غیره. وقتی کتاب چاپ شده را دریافتید، خواهید دید که نام کتاب هم به پارسی است و هم به شغنائی و هم ذکر شده که فرهنگ زبان شغنائی به زبان پارسی دری.

خدای بهردی: استاد گرامی سال های پیش مقاله ای از شما تحت عنوان "پامیری ها کی ها اند" در سایت خراسان زمین خواندم که آن مقاله را به دلیل کمبود وقت برای تهیه مواد و منابع بیشتر "ناپخته" عنوان کرده اید، برعکس من آن مقاله را نهایت "پخته" یافتم؛ پرسش هایی که مطرح کردید در آن مقاله، آیا به منابعی دیگر دست یافته اید که حدود اربعه پامیر و تکه داران واقعی پامیر را بر ملا بسازد.

استاد علی شاه صبار: در واقعیت نوشتن مقاله "پامیرها کیهانند"، شامل برنامه کاری نبود، آن مقاله را در اصل به اساس فرمایش اکادمی علوم از طریق دوست گرامی ما سرمحقق خیر محمد حیدری نوشتم. نتیجه ای که مقاله به آن منتج شد، در شروع نوشتن مقاله هدفم نبود، که مقاله به آن بانجامد. یعنی در واقع با ذهنیت منفی طوری که دوستان میبندارند آن را ننوشتیم. ولی وقتی بخاطر غنماندی مقاله در مقیاس اکادمی علوم خواستم آن را تهیه نمایم و به منابع معتبری که سرزدم، متوجه شدم، که با گرفتن نام "قوم پامیری" کاملاً به خطا رفته ایم. و بعد این روند را دنبال نمودم، تا اینکه مقاله به پایان رسید. برای مثال: بطور کامل ذهنیت در جامعه این بود، که گویا در قانون اساسی از "قوم پامیری" ذکر شده و این قوم در قانون اساسی مسجل است، که بر مبنای همین ذهنیت، واژه "پامیریان" شامل سرود ملی هم شده، که کاملاً ناروا است. زیرا وقتی از روی ناگزیری، قانون اساسی را دقیق خواندم، چیزی بنام "قوم پامیری" در آن ذکر نبود - شما هم میتوانید همین حالا قانون اساسی را بخوانید - حتی بنام "زبان پامیری" حرفهای گنگی مطرح است، که در آنجا توضیح داده ام. اما برعکس دوستانی که بعداً بر من ایراد گرفتند، باز هم قانون اساسی را نخوانده بودند، تا خود قناعت میکردند، و به اصطلاح "بدون خریطه آتش کردند". پس کسی که آگاهانه میخواهد چیز نامعقول را معقول جلوه دهد، دیگر چه منطق و استدلالی میتواند این کس را قناعت دهد، یک ذهنیت دگم و تصور کلاً ذهنیگرایانه. و باز گذشته از اینها؛ یک قوم نمیتواند به فرمایش فلان رهبر حکومتی، یا به خواست فلان وکیل "جرگه کلان" عرض وجود کند. قوم در طی تکامل طولانی زندگی بشری بوجود میآید، و از این قبیل گیها. بعداً در واکنش به این مقاله دوستان دیگر در باره "پامیر" مقاله نوشتند، ولی در باره به اصطلاح "قوم پامیری" کسی چیزی نگفت، که در اصل چیزی وجود نداشت.

ولی از لحاظ شخصی من متأثر از آنم؛ در هر مرحله ای از کارهایم، وقتی خواستم "طرح تازه ای" بریزم، دوستانی که در همان مورد تا همان وقت خاموش بوده اند، تازه از خواب بیدار میشوند و دست به واکنش منفی میزنند، واکنش هم کاش اصولی، منطقی و در یک لافافه عطوفت و عفت کلام باشد، که برعکس. زمانی بود که قاضی صاحب قوت نیرو از کانادا از طریق سایت "سیمای شغنان" از ماها خواست تا در مورد الفبای زبان شغنائی، که چیزی از گذشته داشتم، در این سایت بنویسم، من همان مقدمه کتاب "فرهنگ آریایی" خود را بازنشر کردم از طریق این سایت، بعداً شما شاهد هستید که چه بلوایی بوجود آمد، و همه دوستان متخصص زبان شغنائی شدند، و من خیلی به عقب افتادم. یا وقتی که این مقاله "قوم پامیری" را نوشتم، تا آن زمان کسی حتی به فکرش نبود، که شغنائی کیست و پامیری کی؟ مگر بعداً دوستان، متخصص شناخت و کشف "قوم پامیری" شدند، که تا آن زمان این قوم گویا در "ستر" بوده. بهرحال، با این واکنشها، چون من غیر از مقاله متذکره، پروژههای بزرگتر دیگری را روی دست داشتم، دیگر به کارهای عادی برگشتم، و گذاشتم "سرنوشت قوم پامیری" را به دوستان "متخصص" در این عرصه. من هنوز هم به حرف حرف مقاله خود معتقدم و اگر زمانی بعد از تکمیل کتاب "اسماعیلیه در افغانستان"، حیات باقی بود و مجالی و به اصطلاح شیمه ای داشتم، بار دیگر، متوجه قوم و اجداد خود میشوم. من هنوز هم، از قوم شغنائی هستم و خون تاجک در رگهایم جاریست، زیرا نه پدرم خود را پامیری گفته و نه بابا و اجدادم، پس من چگونه میتوانم یکی و یکباره مانند سمارق "پامیری" شوم و در مقابل بابا و اجدادم خیانت کنم.

خدای بهردی: استاد گرامی آیا آثار دیگری هم آفریده اید که من از آن معلومات نداشته باشم و نامی از آن نبرده ام.

استاد علی شاه صبار: فکر نمیکنم چیز مهمی باقیمانده باشد، شما بالاتر از آنچه که بودم و داشتم نوشته اید. من در شهر کراچی زمانی که در اداره طریقه و تعلیمات مذهبی اسماعیلی برای پاکستان کار میکردم، کتابی را تحت عنوان "**حکمت دعا**" از زبان اردو به زبان پارسی دری ترجمه کردم، که بعداً در کراچی به چاپ رسید و چاپهای متعدد آن به افغانستان هم ارسال شد، که در ادارات مذهبی و عبادی از این رساله استفاده میشود.

در همان زمان در شهر کراچی کتاب چاپ شده "**طب شاهزاده محمد**" را که به زبان تاجکی تحریر یافته بود، به پارسی دری برگردانی نمودم، و در افغانستان بعداً آن را کمپیوتری ساختم، که فعلاً آماده چاپ است.

در شهر کراچی، چند روزی در پای مرحوم **پریی شاه، قهرمان جنگ دوم جهانی** نشستم و سرگذشت زندگی این آقای مرحوم را طی رساله ای به تحریر درآوردم، که قرار بود در کراچی به چاپ برسد، ولی اکنون از آن اطلاعی ندارم که چاپ شده یا خیر؟ نسخه ای از این رساله را دوست تاجکستانی که نامش از یادم رفته به وساطت دوست ما دکتر خوش نظر پامیرزاد، جهت چاپ و تحشیه و تعلیق به تاجکستان فرستادم، که از آن نیز خبر ندارم. ولی در سایت "سیمای شغنان"، و بعضی سایتهای دیگر از آن نسخه برداری کرده و به نشر رسانیده اند.

"**رودکی و اسماعیلیه**" نام کتابیست که توسط یک دانشمند شغنانی تبار تاجکستانی، در شهر دوشنبه به زبان تاجکی به رشته تحریر درآمده، که این کتاب را نیز یکی دو سال پیش، به پارسی دری برگردانی و کمپیوتر نموده ام و آماده چاپ است. نقل آن را به نویسنده آن آقای حاکم قلندروف به تاجکستان فرستاده بودم، ولی نمیدانم آنجا چاپ شده یا خیر؟

کتاب تدریسی و تعلیمی "**قرائت شغنانی**" برای صنوف هفتم مکاتب را هم تألیف نموده ام، که وزارت معارف آن را چاپ نموده و برای تدریس با سایر مواد تعلیمی ممکن به مکاتب شهرستان شغنان فرستاده باشند.

زمانی که برای مدت کوتاهی در هتل "سرینای کابل" کار میکردم، دو کتاب **آشپزی** را از انگلیسی به پارسی دری ترجمه کردم.

یک تعداد مقالات مختلف را در سایتهای "**سیمای شغنان**"، "د لمر ولانگه"، "خراسان زمین"، "آریایی"، "خاوران" و "روزنامه ملی انیس" به نشر رسانیده ام، که شمار آن را بخاطر ندارم، از جمله "**دیوان قانمیات و درهم کوبی برج و بارو**"، "**چند مورد املائی در زبان پارسی دری**"، "**عید ما سالار**" و غیره. .

در اخیر میخواهم یادآور شوم، که من شاید از معدود کودکان و نوجوانان شغنانی باشم که از صنف چهارم به بعد به زبان پارسی، به راحتی صحبت میکردم، و این هم از برکت سفری است، که به درواز/ مایمی داشتم و در آنجا طی دو سال صنف چهارم و پنجم را با بچه و کودکان دروازی در مکتب فطرت درواز درس خواندم و زبان دری را با لهجه خیلی ثقیل دروازی یاد گرفتم، که اکنون هم گرویده احسان زبان دری دروازی و مردم زیبا و قامت رسای درواز هستم. "وگرم دروازیها ره".

خدای بهردی: استاد ورجاوند سپاسگزارم که وقت گرانبهای خود را برای چندی در اختیارم گذاشته، و صحبت های شیرینی داشتید. عمر طولانی پُربار برای شما و خانواده نجیب شما آرزو می کنم و خوشحالم که شما را در کنار خود داریم.